زبان فارسی در هند

عابدی، امیرحسن

دانشمندی سالخورده،متواضع،فروتن،آرام و خوشخو ما را در برگزاری راحتترین میزگرد یک سال اخیر یاری کرد.کیهان فرهنگی‏ فرصتی را که طی سفر استاد عابدی به همراه شاگردانش به تهران‏ دست داد،غنیمت شمرد و برای آشنایی هر چه بیشتر با آنان تقاضای‏ گفت و گویی را مطرح کرد.البته دیر هنگام.اما استاد پرفسور امیر حسن عابدی تقاضای ما را پذیرفت و به دلیل ضیق وقت خود ترتیب گرد آمدن همراهانش را دادند و ترتیب همه چیز برای فردا صبح آن روز داده شد.

به نظر می‏آید افرادی که پربارترند متواضع‏ترند.این تواضع را در شماره قبل نیز در پرفسور مولانا شاهد بودیم،نوشتیم و یادآوری‏ می‏کنیم که این پرفسور نیز چنین بود.

دانشمندی که گسترش زبان فارسی در هند مرهون تلاش‏های‏ بی‏وقفه وی در جهت تحقیق و پژوهش و آموزش در کنار اساتیدی‏ چون نذیر احمد و سید حسن امین است و حاصل آن پرورش افرادی‏ است که هر یک خود در حیطه علم و ادب فارسی وزنه‏ای مطرح‏ هستند.

با اینکه شاگردان وی کسانی چون عبد الودود اظهر دهلوی و محمد یوسف پیران بازنشسته و استادان سالمند دانشگاه هستند. کماکان در مقابل او چون دانشجویی مودب حاضر می‏شدند.ضمن‏ احساس صمیمیت و برخوردهای بی‏تکلفی که مشاهده می‏شد در عین حال زیبایی ادب و فروتنی یک شاگرد در مقابل استاد به وضوح‏ دیده می‏شد.

این مصاحبه با کسانی صورت گرفت که زبان فارسی زبان دومشان‏ بود،ولی ما مشکل ترجمه نداشتیم به دلیل علاقه فراوان آنان به‏ زبان فارسی،کسانی که در واقع همه عمرشان برای گسترش زبان‏ فارسی صرف شده و از بسیاری از اساتید این رشته اطلاعات بیشتری‏ نسبت به زبان فارسی و بخصوص تاریخ آن دارند.

مراجعه به دورافتاده‏ترین کتابخانه‏ها برای یافتن نسخ خطی‏ کمیاب و ناشناخته و ملاقات با شعرا و ادبا و سفرهای طاقت فرسا با وسایل نقلیه عمومی آن هم در سن و سال پیری از فعالیت‏های‏ بارز استاد عابدی در زمینه گسترش زبان فارسی در شبه قاره هند است.

پروفسور امیر حسن عابدی در سال 1921 م/1300 ش در خانواده‏ای از سادات زیدی و عابدی و در دهی از توابع شهرستان غازی‏پور در استان اتارپرادش هند متولد شد.

تحصیلات ابتدایی را در شهر لکنهو و دبیرستان را در بنارس به پایان رسانید.سپس وارد دانشگاه آگره شد و دوره لیسانس تا دکترا را در همین دانشگاه گذرانید و به دریافت دانشنامه‏ دکترا در ادبیات فارسی نائل شد.از سال 1945 در دانشکده سنت استیفن وابسته به دانشگاه‏ دهلی،مشغول تدریس شد.

در سال 1955 م در دوره دکتری ادبیات فارسی دانشگاه تهران ثبت نام کرد و به تحصیل‏ پرداخت.پس از اخذ مدرک دکترا،به هند برگشت و در دانشگاه دهلی به تدریس زبان فارسی و اردو پرداخت.در سال 1958 مجله آهنگ را سرپرستی نمود.در سال 1969 م همزمان با دائر شدن کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه دهلی،با رتبه استادی،به ریاست شعبه فارسی و عربی دانشگاه دهلی برگزیده شد.

در سال 1972 م در سالگرد روز آزادی هند،از طرف رئیس جمهور وقت هند از استاد عابدی به پاس خدمات وی در گسترش زبان و ادب فارسی،در هند تقدیر شد.و در سال 1975 م حکومت ملی هند جایزه ساهیته کلاپریشاد را به ایشان اهدا نمود و پس از بازنشستگی دانشگاه دهلی عنوان استاد ممتاز را به او اعطا کرد و سرانجام در سال 1996 م در سمینار بین المللی استادان زبان فارسی‏ سراسر هند که در احمد آباد برگزار شده بود،عنوان«پدر زبان فارسی»به وی داده شد.

از آثار متعددی که از استاد به چاپ رسیده می‏توان به گلزار حال،مثنویات فانی کشمیری،جوگ بشست،سوز و گداز،منتخب‏ اللطایف،داستان پرمارت،تاریخ سلاطین صفویه،پنج کیانه،ضمیمه تغلق نامه امیر خسرو دهلوی،احوال و آثار حکیم کاشانی،عصمت‏ نامه،تصوف در هند و دریای اسمار اشاره نمود.از استاد بیش از 250 مقاله در زمینه‏های مختلف زبان و ادب فارسی در مجلات و نشریات داخل و خارج،یادبود نامه‏ها و یادواره‏ها،به چاپ رسیده است.

کیهان فرهنگی:ضمن خیر مقدم به جناب استاد عابدی و سپاس از همراهی ایشان و شاگردانشان خانم آذرمیدخت صفوی و عبد الودود اظهر دهلوی،محمد یوسف، احمد انصاری،محمود عالم و چندرشکر تقاضا می‏کنیم هر یک از اساتید ابتدا شرحی‏ از احوال و آثار خود بیان نمایند و سپس‏ چگونگی آشنایی و نحوه ارتباط خود را با پروفسور عابدی،قبل از اینکه صحبتمان‏ را با استاد شروع کنیم،بفرمایند.

مقدمتا از سمت راست خودم و جناب‏ آقای محمد یوسف شروع می‏کنیم.

بفرمائید.

محمد یوسف:بنده چندین سال است که در کالج راجستان وابسته به دانشگاه ملی هند و به عنوان‏ دانشیار زبان و ادبیات فارسی خدمت می‏کنم.استاد عابدی یکی از استادان ما هستند و تقریبا 45 سال‏ پیش بعد از اینکه تحصیلات خودشان را در تهران‏ تمام کردند به دهلی برگشتند و فارسی به ما یاد دادند.البته ما فارسی می‏دانستیم ولی حرف زدن‏ برایمان مشکل بود.استاد وقتی آمدند ما را با فارسی‏ و فرهنگ جدید ایران آشنا کردند،ما را وادار کردند که به زبان فارسی تکلم کنیم.از آن زمان دور تا امروز،با دکتر عابدی ارتباط تنگاتنگ داریم و با

\*اظهر دهلوی:دکتر عابدی‏ خود را فدای ترویج زبان و ادبیات فارسی در هند کرده‏اند.

هم هستیم.بنده الآن 65 ساله‏ام و چند روز دیگر بازنشسته می‏شوم.استاد در فراگیری دروس، نوشتن پایان نامه و رساله دکترایم بسیار به من کمک‏ کردند.

کیهان فرهنگی:استاد راهنمای شما بودند؟

محمد یوسف:بله.استاد راهنمای بنده بودند و تحت نظر ایشان،پایان نامه دکترایم را تحویل‏ دادم.

کیهان فرهنگی:عنوان پایان‏نامه‏تان چه بود؟

محمد یوسف:«تاریخ زبان و ادبیات فارسی‏ در زمان بابوهمایون»

کیهان فرهنگی:تاریخ زبان فارسی در هند را استاد با پایان نامه دانشجویان خود تعقیب‏ می‏کردند؟

-بله.بله

کیهان فرهنگی:آیا قبلا به ایران آمده‏اید؟به ویژه‏ برای فرصت‏های مطالعاتی؟

-در سال‏های 41 تا 43 یک بورسی از ایران به‏ من دادند برای دانشگاه مشهد.خط فارسی را در مشهد یاد گرفتم.بعد از آن هم،چندین بار برای‏ مطالعه به ایران سفر کردم.در سال 55 هم از طرف‏ بنیاد فرهنگی ایران دعوت شدم به ایران.

کیهان فرهنگی:جناب آقای دهلوی شما به عنوان‏ یکی از اولین دانشجویان دکتر عابدی در ادامه صحبت‏های آقای محمد یوسف، بعد از معرفی خود،بفرمائید استاد چه‏ تلاش‏هایی برای گسترش ادبیات زبان‏ فارسی در شبه قاره هند به عمل‏ آورده‏اند؟

عبد الودود اظهر دهلوی:از دهلی هند هستم، خانواده‏ام تاجر بودند و پنجاه سال است در خدمت‏ زبان و ادبیات فارسی هستم،البته می‏شود گفت علت علاقه‏ام به زبان فارسی از طرف مادرم بوده، او از خانواده روحانی بود.حدود 46 سال پیش، وقتی که استاد عابدی از ایران برگشتند به دهلی، من از اولین دانشجویان ایشان بودم که خدمتشان‏ رسیدم و از محضر او استفاده کردم.دکتر عابدی‏ آن موقع در جایی درس می‏دادند که بسیار از دهلی‏ دور بود و ما برای تحصیل،این فاصله زیاد را طی‏ می‏کردیم و می‏رفتیم خدمت استاد.آقای عابدی‏ از همان ابتدا از ما خواستند که با زبان فارسی حرف‏ بزنیم.می‏توان گفت که در صد سال گذشته،دکتر عابدی اولین کسی است که زبان فارسی را به‏ صورت تکلم مجددا استوار کردند و خیلی سعی‏ می‏کردند که دانشجویانشان نه تنها در نوشتن فارسی‏ سلیس،بلکه در حرف زدن هم تبحر پیدا کنند.

اگر چه معمولا استاد در دانشگاه،زبان‏های قدیم‏ ایرانی را هم درس می‏دادند.مانند زبان باستانی، پهلوی،اوستا و...و از ما می‏خواستند که به‏ هنگام مباحثه به زبان فارسی سخن بگوئیم.

گذشته از این،توجه خاص استاد به تشکیل‏ انجمن زبان و ادبیات فارسی قابل ملاحظه است.

می‏شود گفت دکتر عابدی خود را فدای ترویج زبان‏ و ادبیات فارسی در هند کرده‏اند.برای تشکیل‏ انجمن خوشبختانه مرا انتخاب کردند.من در دانشگاه جواهر لعل نهرو مشغول هستم و در سال‏ 1977 اولین برنامه دوره بازآموزی واژه‏های فارسی‏ سراسر هند را برگزار کردیم و همزمان انجمن‏ استادان فارسی سراسر هند را به سرپرستی آقای‏ دکتر عابدی تشکیل دادیم،اگر چه اولین رئیس ما پروفسور نذیر احمد بود و استاد معاون،اما در حال‏ حاضر استاد،رئیس انجمن هستند و من در سمت‏ معاون انجمن خدمت می‏کنم.

کیهان فرهنگی:با توجه به روابط نزدیک و دوستانه‏ای که با آقای دکتر عابدی‏ داشته‏اید،اگر ممکنه به‏ خصوصیت‏های ویژه‏ای که در استاد سراغ دارید،اشاره‏ای بفرمایید؟

من این را صراحتا بگویم که استاد در ارائه علم‏ و دانش اصلا بخیل نیستند.هر کس که سؤال‏ می‏کند،استاد جواب می‏دهند،نامه می‏نویسند، حتی برای پاسخ بدان،چند ساعت در کتابخانه‏ وقت می‏گذارند.واقعا می‏توان گفت که استاد یکی‏ از مبلغین بی‏نظیر زبان و ادبیات فارسی در هند هستند.

وقتی استاد به سفر تشریف می‏برند چند هدف‏ دارند.یکی اینکه کتابخانه‏های ناشناخته،گم‏ شده،و کتابخانه‏های شخصی را پیدا می‏کنند و در آنجا،کتاب‏های مهم فارسی را می‏یابند و معرفی‏ می‏کنند.دوم اینکه،با مالکین کتابخانه‏ها و عموما خدمتگزاران ادبیات فارسی،آشنا می‏شوند.جالب‏ این است که استاد از کسی آدرس نمی‏گیرد زیرا معتقد است تشابه اسمی،زیاد است،ممکن است‏ \*احمد انصاری:تمام‏ استادان زبان و ادبیات‏ فارسی هند،تحت تاثیر شخصیت فرهنگی و علمی‏ استاد عابدی هستند.

وقتی به دنبال کسی می‏گردند،کسان دیگری را با همان اسم پیدا کنند و با آنها هم به این واسطه آشنا شوند.خیلی ساده سفر می‏کنند و از وسایل نقلیه‏ عمومی مثل سایر افراد استفاده می‏کنند.وی آن قدر شیفته زبان فارسی است که حتی به دورترین مناطق‏ هند سفر کرده است تا با تحقیق و تتبع در کتابخانه‏ها،صرفا کتابهای نفیس فارسی را معرفی‏ کند.استاد خیلی هم به خوردن علاقه‏مند هستند. این را هم اضافه کنم(با خنده)که استاد غذاهای‏ ایرانی را زیاد دوست دارند،زیرا ادویه‏جات کم‏ دارد و با اینکه بیماری قند دارند،همه چیز می‏خورند.البته ورزش را هرگز فراموش نمی‏کند و جزو کارهای روزمره وی است.سوم اینکه از میان دانشمندان زبان فارسی هند،تنها کسی هستند که شاید هزاران شاعر و نویسنده ایرانی را تا به حال‏ شخصا ملاقات کرده است.یعنی از زمانی که ایشان‏ محصل بودند،نویسندگانی صاحب نام را می‏یافتند و با آنها ملاقات می‏کردند و در این باره،چیزهایی‏ نوشته‏اند.به عنوان مثال:ملاقات با مرحوم‏ شهریار،ملک الشعرای بهار و دیگران.

کیهان فرهنگی:امیدواریم که از اطلاعات ایشان‏ در ویژه‏نامه‏های بعدی بتوانیم استفاده‏ کنیم.فرض کنید که ویژه‏نامه‏ای برای‏ نیما بخواهیم داشته باشیم که از اطلاعات استاد حالا به شکل فاکس یا نامه استفاده خواهیم کرد.اگر چیزی‏ مرقوم بفرمائید ما آن را درج خواهیم‏ کرد.با تشکر.حالا آقای انصاری از خود و رابطه خود با پروفسور بگویند.

احمد انصاری:من تحصیلاتم را در دانشگاه‏ بمبئی گذراندم و در سال 1960 در رشته زبان و ادبیات فارسی،فوق لیسانس گرفتم.از آن به بعد در خدمت زبان و ادبیات فارسی هستم.فعلا هم‏ به عنوان استاد زبان فارسی در دپارتمان زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه هند،مشغول کارم. چنانکه استحضار دارید تمام استادان زبان و ادبیات‏ فارسی هند،تحت تاثیر شخصیت فرهنگی و علمی‏ استاد عابدی هستند.چون این شخص خدمات‏ ارزنده‏ای در رشته زبان و ادبیات فارسی در هند، ارائه داده‏اند.احساس خوشبختی می‏کنم که از نزدیکان استاد هستم و ایشان خیلی با من مهربان هستند و متقابلا من سعی می‏کنم محبت ایشان را با خدمت به زبان و ادبیات فارسی جبران کنم. خصوصا اینکه سعی می‏کنم که فارسی خوب حرف‏ بزنم.

کیهان فرهنگی:استاد آثار شما در چه زمینه‏هایی‏ است و کدامیک تا به حال چاپ شده؟

انصاری:منتخبات،نظم و نثر فارسی به اضافه‏ مقالات متعدد.

کیهان فرهنگی:از چه دوره‏ای؟

انصاری:از دوره فارسی قدیم و جدید که‏ دانشگاه بمبئی چاپ کرده است.

کیهان فرهنگی:با تشکر از آقای انصاری،نوبتی‏ هم باشد،نوبت جناب آقای اختر مهدی‏ است.

بسم الله الرحمن الرحیم.اسم من اختر مهدی‏ است.تحصیلات مقدماتی و متوسطه و دکترایم را در دانشگاه الله آباد به پایان رسانیدم و زیر نظر استاد محمد رفیق دکترا گرفتم.رساله من در ارتباط با شاه محمد اجمل الله‏آبادی و ادب فارسی بود، رساله‏ای است که از طرف مرکز تحقیقات فارسی‏ در دهلی نو به چاپ رسیده.در حقیقت استاد محمد رفیق،اولین شخصیتی بود که اقیانوس علم و ادب‏ فارسی را به من نشان داد و عشق و علاقه‏ای ایجاد کرد که من زبان فارسی را یاد بگیرم.من به عنوان‏ مدیر یک بخش دولتی هند انتخاب شده بودم ولی‏ استادم مرا ول نکرد و گفت اگر زندگی پس از مرگ‏ می‏خواهی بیا معلم بشو.می‏گفت که خدمتگزار علم و ادب هیچگاه نمی‏میرد،می‏گفت وقتی که‏ یک شخصی از دنیا رفته درباره نظرات آن متوفی‏ گفته می‏شود این شخصیت می‏گوید یعنی در زمان‏ حال،صحبت می‏شود.نمی‏گویند گفته بود.

حسن غالب شعری سروده است که در دورافتاده‏ترین مناطق،شعرش را تکرار می‏کنند. این حضور دائمی کسی است که به علم و ادب‏ خدمت کرده است.این تشویق‏ها بود که من به زبان‏ و ادبیات فارسی گرایش پیدا کردم و دکترا گرفتم. 12 سال به عنوان متخصص و سخنگوی زبان‏ فارسی رادیوی سراسری هند خدمت کردم و تخصص من در خواندن خبرهایی بود که از سراسر جهان به زبان فارسی پخش می‏شد.این کار از سال 1978 تا 1990 میلادی ادامه داشت.سال‏ 1990 وارد دانشگاه جواهر لعل نهرو شدم و تا کنون‏ مشغول تدریس هستم.

کیهان فرهنگی:در واقع یک سال قبل از شروع‏ انقلاب و در اوج درگیری‏های انقلاب‏ بوده است.

اختر مهدی:بله،تمامی سخنان امام راحل را از فارسی به انگلیسی ترجمه کرده‏ام و بعد از یک‏ سال یعنی سال 1981 مجله راه اسلام بنیان‏گذاری‏ شد،من همکاری خودم را با آن،شروع کردم.

اولین رایزنی فرهنگی ایران در هند جناب آقای‏ \*اختر مهدی:استاد عابدی اولین‏ شخصیتی بود که اقیانوس علم و ادب فارسی را به من نشان داد و عشق و علاقه‏ای ایجاد کرد که‏ من زبان فارسی را یاد بگیرم.

«حسن عسگری راد»مجله را راه‏اندازی کردند،با همکاری بنده شروع شد و الحمد الله تا الان‏ همچنان ادامه دارد.

کیهان فرهنگی:جناب آقای اختر مهدی،شما از شاگردان کلاسیک استاد عابدی نبودید.

لکن در سفر و حضر در کنار ایشان‏ هستید.علی الظاهر رابطه شما با استاد رابطه مرید و مرادی است؟

اختر مهدی:رابطه بنده با استاد عابدی،رابطه‏ یک شاگرد و استاد نیست.اگر در کلاس درس‏ استاد حضور نداشتم ولی ایشان دوست مخلص‏ استاد بنده هستند.بنده بعد از استادم اولین کتابی‏ که تدوین کردم به نام«تاریخ اسماری قصاید فارسی»آن را به نام استاد عابدی تقدیم کرد.این‏ کار را طبق خواهش استاد خودم جناب آقای‏ دکتر محمد رفیق انجام دادم.او گفت به نام من‏ نباشد خدمتگزار اصلی استاد عابدی است و به من‏ دستور داد،برو دهلی و این کتاب را به دست دکتر عابدی برسان بعد برگرد،که آمدم خدمتشان تقدیم‏ کردم.

استاد عابدی دارای خصوصیت اخلاقی خاصی‏ هستند به گونه‏ای که همه اطرافیان و شاگردانشان‏ تصور می‏کنند که استاد به او محبت خاص دارد. در حالی که استاد با همه همینطور برخورد می‏کنند، مانند یک دوست،در عین حال،وقتی که دستور می‏دهند حتی استاد اظهر دهلوی که در 65 سالگی‏ و سن بازنشستگی‏اند سرپیچی نمی‏کنند.

در ملاقات‏ها از خانواده افراد سؤال می‏کنند. هر وقت سؤال می‏کنند چه می‏کنی؟منظورشان این‏ است که چه کار ادبی انجام می‏دهی؟

کیهان فرهنگی:خانم صفوی نام و فامیل شما کاملا ایرانی است دلیل انتخاب آن و همینطور نحوه آشنایی خودتان با زبان‏ فارسی و ادبیات فارسی را بیان کنید.

بنده آذرمیدخت صفوی،پروفسور زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه اسلامی علیگره هستم. خانواده من فرهنگی،تقریبا ایرانی و خیلی‏ علاقه‏مند به زبان فارسی بوده‏اند.علتش هم این‏ بوده که خانواده‏ام از آن ایرانی‏هایی بوده‏اند که‏ بعد از حمله مغول به هندوستان مهاجرت کردند.

کیهان فرهنگی:در چه تاریخی بوده است؟

-اواخر گورکانیان.بعدا در هند، ماندگار شدند و ازدواج کردند و دیگر هندی‏ شدیم.اما پدرم قرابت زیادی به زبان فارسی‏ داشت به همین جهت بود که پدرم می‏گفت-که‏ فارسی بخوانید.من رفتم به دانشگاه اسلامی‏ علیگره در آن سالها مستقیما شاگرد استاد عابدی‏ نبودم اما یک رابطه روحانی و عمیق با آقای دکتر داشتم.واقعا ایشان یکی از استادان برجسته زبان‏ و ادبیات فارسی هند هستند نه فقط در دهلی، بلکه در همه کشورهای شبه قاره.به معنای دیگر همه استادان فارسی که در هند در زمینه ادبیات‏ فارسی کار می‏کنند،شاگرد ایشان هستند.ایشان‏ همت ما را برمی‏انگیزند و مدام تشویقمان‏ می‏کنند.

کیهان فرهنگی:یکی از فعالیت‏های دکتر عابدی‏ کار کردن روی نسخه‏های خطی کمیاب‏ یا نایاب است.شما به عنوان یکی از افرادی که در این زمینه با استاد همکاری \*عابدی:فرهنگ هندی،فرهنگ‏ مشترک است.مشترک عناصر هندی و ایرانی.اگر اسلام هم به‏ این سرزمین آمد به وسیله ایران‏ آمد.زبان ترکی هم آمد،ترکها،آن‏ را به وسیله ایران آوردند.ما هر چه قبول کردیم،به وسیله‏ ایران قبول کردیم.فرهنگ ایران، یک فرهنگ مستحکم است.فرهنگ‏ ایران اصلا از بین نمی‏رود. عجیب فرهنگی است.

کرده‏اند،در این باره توضیحاتی ارائه‏ بفرمائید.

صفوی:وقتی پرفسور عابدی تشریف می‏آورند علیگره مثل یک دانشجو می‏روند به کتابخانه‏ مرکزی دانشگاه از صبح تا شب آنجا می‏نشینند و کار می‏کنند روی نسخه‏های خطی بسیار مهمی که‏ هنوز به چاپ نرسیده‏اند نسخه‏هایی مثل تاریخ الفی‏ که من دارم روی آن کار می‏کنم.آن یک تاریخ بسیار مهم است که به امر پادشاه افغان در آگره نوشته شده‏ بود.خیلی از نویسندگان،مورخان معروف آن‏ زمان،مثل عبد القادر بدایونی،ملا احمد صفوی‏ و دیگران،روی آن کار کرده‏اند.اکبر شاه چنانکه‏ همه ما می‏دانیم مرد هوشمندی بود.وی ابتکار عجیبی به خرج داد و آن اینکه مصر بود این تاریخ‏ نه از هجرت پیامبر اسلام،بلکه از رحلت ایشان‏ باشد.برای اینکه هزار سال رحلت،در زمان خود اکبر،تکمیل شود.به همین دلیل،این کتاب تاریخ‏ الفی،یعنی تاریخ هزار ساله نام گرفت.

کیهان فرهنگی:چند جلد است؟

صفوی:خیلی ضخیم در دو جلد بسیار بزرگ، به زبان فارسی است.تقریبا بین دوازده یا سیزده‏ هزار صفحه دارد.صفحاتش هم خیلی بزرگ‏ است.یک نسخه خطی آن در کتابخانه شورای ملی‏ و دو جلد هم در کتابخانه آستان قدس رضوی‏ موجود است یعنی کامل کامل.ما در علیگره، رامپور و حیدر آباد نسخه‏هایی از آن را داریم،اما آنها کامل نیستند،فقط آن نسخه‏ای که در رامپور است،کامل است و این نسخه‏هایی که در ایران‏ موجود است.من یک کپی از صفحه اول و آخرش‏ گرفتم و می‏روم در هند تا روی آن کار کنم.خیلی‏ از این نسخه‏ها آنجا بدون چاپ مانده‏اند،و متاسفانه این خیلی بد است برای همه ما.بهر حال‏ ما خیلی خوشوقتیم که شخصی مثل دکتر عابدی‏ داریم.حافظ شیرازی این بیت را قطعا برای امثال‏ دکتر عابدی گفته:

هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد به عشق‏ ثبت است بر جریده عالم دوام ما

کیهان فرهنگی:جناب چندر شکر شما به عنوان‏ یک هندو چگونه به زبان و ادبیات فارسی‏ روی آوردید و به جناب استاد عابدی نیز گرایش پیدا کردید؟

چندر شکر:من دانشیار گروه رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه دهلی هستم.البته فقط خودم را دانشجو می‏دانم.25 سال است که با استاد دکتر عابدی آشنا هستم.آقای دکتر اظهر،اولین‏ دانشجوی دکترای استاد بودند و من آخرین‏ دانشجوی دکترای استاد،و این برای من افتخار است.در دوران دانشجویی،فوق لیسانس و دکترا از ایشان چیزهایی یاد گرفته‏ام که اصلا نمی‏شود هیچ جوری جبران کرد.ما او را به عنوان پدر بزرگ‏ خود می‏شناسیم.پدر بنده سردبیر یک روزنامه زبان‏ اردو بود و استاد می‏آمد خانه ما و پدرم برای ایشان‏ داستان‏های«هیر راجا»می‏خواند.چیزی شبیه‏ لیلی و مجنون که هیر،لیلی و راجا،بجای مجنون‏ است.من از خانواده‏های هندو هستم که اردو و فارسی را به عنوان زبان واقعی خودمان محسوب‏ می‏کنیم.پدرم به زبان اردو شعر می‏گفت. پدر بزرگم نیز به فارسی و اردو شعر می‏گفت. عموهایم هم تحصیلات فارسی دانشگاهی داشت.

بنابراین،در خانواده‏مان،دارای سابقه فرهنگی‏ هستیم.زبان اردو و فارسی هم از طرف مادری به‏ ما ارث رسیده است.

من توسط دکتر عابدی و شادروان دکتر محمد حسن انصاری،در مسیر زبان فارسی قرار گرفتم.

حدود 23 سال پیش اولین بار به ایران آمدم برای‏ گذراندن دوره دانش افزایی.تصمیم داشتم در بازگشت رشته تاریخ را بخوانم.وقتی برای ثبت‏ نام مراجعه کردم آقای دکتر شادروان انصاری‏ گفتند:پیشنهاد می‏کنم که در زبان فارسی ثبت نام‏ کنید.از آن به بعد در خدمت دکتر عابدی هستم.

کیهان فرهنگی:تاکنون چه آثاری را به چاپ‏ رساندید یا تصمیم به چاپ دارید؟

بیشتر در زمینه فرهنگ فارسی به انگلیسی،از فارسی به هندی یا تصحیح متن است که عبارت‏ است از سفرنامه داداقلی خان و خیلی یاداشت‏ها راجع به تاریخ جامعه دهلی داران حمله نادر شاه و این نخستین بار است که بر روی آن کار می‏شود که‏ پیشگفتار آن از استاد معروف تاریخ در هند، نور الحسن است.همچنین کتاب‏هایی در زمینه‏ معرفی محققان و پژوهشگران فارسی در هند به‏ چاپ رسید.اخیرا فرهنگ فارسی هندی که‏ نخستین فرهنگ است به پایان بردم که گزارشی از آن،چند سال پیش در کیهان فرهنگی چاپ شد. من ویراستار و مترجم آن بودم.

حالا هم تصمیم داریم فرهنگ هندی-فارسی‏ را تهیه کنیم.کتابی هم هست با عنوان«سیمای‏ فرهنگی ایران»که مجموعه مقالاتی پیرامون‏ ایران شناسی است.چاپ«دیوان ملاوجیه»شاعر معروف زبان اردو فارسی در دکن از کارهای دیگر چاپی است که آن را ویرایش و تصحیح کردم. می‏خواهم شعرهای این دیوان را بفرستم به کمیته‏ اصفهان تا مورد ارزیابی قرار بگیرد.همچنین‏ کارهایی در زمینه معرفی داستان‏های کوتاه ایران به‏ زبان هندی انجام داده‏ام.از جمله می‏توان: داستان‏های صادق چوبک،صمد بهرنگی،جلال‏ آل احمد،و زلفعلی پرتوگر را نام برد و اخیرا آثاری‏ از صادق هدایت را به زبان هندی ترجمه کردم که‏ چاپ شده است.

همچنین مقالاتی از من در داخل هند و خارج از کشور به چاپ رسیده که در زمینه میراث فرهنگی‏ مشترک ایران و هند است.کتابهای فارسی کلاسیک‏ مانند گلستان و مثنوی مولانای رومی و شاهنامه به‏ زبان هندی چاپ شده که راجع به بعضی از اشتباهات‏ چاپی و ارزش این کتاب‏ها،مقالاتی نوشته‏ام که دکتر اظهر تصحیح کرده‏اند.نکته‏ای که اینجا باید عرض‏ کنم این است که حدود سیصد کلمه فارسی در زبان‏ هندو هست.مثلا در مورد کلمه کاغذ گفته‏اند هر چند که در اصل یک کلمه چینی است اما این کلمه از چین‏ به هند وارد نشده،بلکه این کلمه فارسی است. همانند آن در کتاب‏های دیگر و کتاب‏های مقدس‏ \*مجتبایی:دکتر عابدی از گوهرهای بسیار با ارزش ادبیات‏ و فرهنگ فارسی و فرهنگ‏ اسلامی در شبه قاره است.عمری‏ را در این راه گذاشته و من کمتر کسی را سراغ دارم که‏ کتابخانه‏های شبه قاره را به‏ اندازه ایشان دیده باشد.

هندو وجود دارد.حتی بعضی از مذاهب هندوها از مثنوی مولانا پیروی می‏کنند،در کتابی مقدس مربوط به هندو،بیشتر از ارشادات مولوی و حافظ استفاده‏ شده است.

کیهان فرهنگی:گذشته از سایر خصوصیات‏ اخلاقی که سایر اساتید درباره استاد عابدی بیان کردند،شما چه خصوصیت‏ دیگری را در ایشان می‏شناسید؟

چندر شکر:از استاد یاد گرفتیم که هیچ کس زیر دست نیست و هیچکس بالا دست نیست.او حتی‏ به کسی که کارهای خدماتی را انجام می‏دهد اول‏ سلام می‏کنند.بنده که می‏آیم،قبل از اینکه به استاد سلام کنم،او پیشدستی می‏کند.استاد بالای 80 سال دارند،با این حال مسافت حدود 28 کیلومتری را هفته‏ای یک بار و شاید دوبار با اتوبوس‏ طی می‏کنند در حالی که فرزندشان با اتومبیل‏ شخصی،تردد می‏کنند.حتی وقتی جایی‏ می‏روند،مقداری خوراکی با خود برمی‏دارند که‏ به هیچکس زحمت تهیه خوراک را ندهند.برای‏ ما افتخار است در بخشی که کار می‏کنیم،استاد در آنجا به ما درس می‏دهند.من شعرهای کلاسیک‏ را نزد استاد عابدی آموختم.وقتی تدریس می‏کنم‏ تلاشم بر این است به همان شیوه که استاد درس‏ داده،درس بدهم.

کتابی داشتیم به نام«نثر کهن»،متن آن توسط خانه فرهنگ به چاپ رسیده بود،اشتباهات چاپی‏ و تصحیح خیلی زیاد داشت.استاد همیشه با خودشان یک متن تصحیح شده داشتند که به قلم‏ خودشان بود.ما سعی می‏کنیم حتما نسخه‏ای از این متن که استاد آن را تصحیح کرده است،به همراه‏ داشته باشیم و از آن استفاده کنیم.خوشبختانه یک‏ متن صحیح به قلم استاد از«نثر کهن»دست بنده‏ هست.

استاد نه تنها در هند،بلکه در شبه قاره به واسطه‏ کارهای علمی‏شان شناخته شده هستند،علاوه بر تسلط به زبان فارسی،در زبان سانسکریت نیز دستی دارند.زبان‏هایی غیر از سانسکریت هم‏ می‏دانند.

کیهان فرهنگی:جناب آقای محمود عالم،جناب‏ عالی از نحوه آشنایی خودتان با استاد عابدی برایمان تعریف کنید؟

محمود عالم:بسم الله الرحمن الرحیم.فعلا در دانشگاه جواهر لعل نهرو تدریس می‏کنم.

زادگاه اصلی‏ام بهار است.سرزمین بیدل.حدود 45 سال از اولین ملاقاتم با استاد عابدی می‏گذرد.

دکتر عابدی از دوستان صمیمی و قدیمی آقای‏ پروفسور سید حسن امین استاد بنده هستند.اولین‏ ملاقات ما در منزل پروفسور سید حسن بود.از آن‏ زمان تا امروز شیفته محبت و شیدایی این مرد شده‏ام.با اجازه،خاطره‏ای کوتاه را نقل می‏کنم.

یادم می‏آید روزی نامه‏ای دریافت کردم از استاد که‏ اگر مایلی بیایی هند روزنامه فلان را ببین،جایی‏ هست برای تو در دانشگاه جواهر لعل نهرو. مراجعه کردم،رفتم به کتابخانه،آن روزنامه را پیدا کردم و درخواست استخدام در دانشگاه جواهر لعل‏ نهرو را دادم.در حقیقت زندگی‏ام را مدیون استاد می‏دانم.اکنون در دهلی‏ام.از بدو تولد شاید اولین‏ واژه‏ای که به گوشم رسید،فارسی بود.چرا که‏ مادر و پدرم فارسی‏زبان‏اند.البته پدرم فارسی \*محمد یوسف:بنده چندین سال‏ است که در کالج راجستان‏ وابسته به دانشگاه ملی هند و به‏ عنوان دانشیار زبان و ادبیات‏ فارسی خدمت می‏کنم.استاد عابدی یکی از استادان ما هستند و تقریبا 45 سال پیش بعد از اینکه تحصیلات خودشان را در تهران تمام کردند به دهلی‏ برگشتند و فارسی به ما یاد دادند.

کلاسیک می‏دانست.با بچه‏های ایرانی ساعت‏ها مباحثه می‏کرد.علاقه‏ام به زبان فارسی به قدری‏ زیاد است که استادم آقای ایوب الدین حیدر موضوع‏ رساله دکترایم را«مرثیه نگاری در ادبیات فارسی» انتخاب کرد.موضوع رساله‏ام فارسی بود ولی به‏ زبان انگلیسی چاپ شد،هنوز هم به زبان فارسی‏ ترجمه نشده است.

کیهان فرهنگی:تصمیم ندارید که آن را به زبان‏ فارسی،ترجمه و چاپ کنید؟

محمود عالم:می‏شود اگر کسی حاضر باشد چاپ کند.از اولین روزهای انقلاب اسلامی من با انقلاب آشنا شدم و به خانه فرهنگ جمهوری‏ اسلامی ایران در دهلی،رفت و آمد می‏کردم.برای‏ اولین بار انقلاب اسلامی را در کتاب«ادبیات‏ انقلاب اسلامی»که خانه فرهنگ دهلی نو آن را به‏ چاپ رساند،معرفی کردم.بعدا سخنرانی‏های‏ امام خمینی(ره)را ترجمه کردم که آن هم از طرف‏ صدا و سیما چاپ شد.

کیهان فرهنگی:در طول سفرهایی که به ایران‏ داشتید برخورد ایرانیان چگونه بود؟

محمود عالم:وقتی ایرانی‏ها عشق و علاقه‏ام‏ را به ایران و انقلاب و امام و چیزهای دیگر دیدند از من استقبال کردند.اولین هندی هستم که موفق به‏ زیارت امام در جماران شدم.این انقلاب اثری‏ گذاشته و کمی مرا مسلمان‏تر کرده است.قبلا من‏ خودم را مسلمان خوبی تصور نمی‏کردم،استاد عابدی برای ما افتخار است.الان که در حضور استاد عابدی هستم،عرض می‏کنم وقتی ما را صدا می‏کنند،می‏گویند فرزندم.افتخار دارم بگویم که‏ استاد اخیرا در کلکته گفتند که محمود عالم وارث‏ من است.استاد اصلا درویش مسلک است.این‏ سفر هم که به ایران آمدم به همت ایشان بود وگرنه‏ من تصور آن را نمی‏کردم.

کیهان فرهنگی:جناب پروفسور عابدی، از حضرت عالی و سایر عزیزان که‏ از دوستان نزدیک و شاگردان برجسته‏ شمایند،بخاطر شرکت در این میزگرد تشکر می‏کنیم.دعوت به هنگام انجمن‏ آثار و مفاخر فرهنگی را برای برگزاری‏ مراسم نکوداشت استاد عزیز گرامی‏ می‏داریم.سفر جناب عالی به تهران، یک فرصت مغتنم برای ما بود که‏ خدمتتان برسیم.مایل بودیم که در دفتر کیهان فرهنگی در خدمت شما و همراهان گرانقدر بودیم.اما به علت‏ برنامه‏های فشرده‏ای که دارید،صلاح‏ را در آن دیدیم که از فرصت استفاده کنیم‏ و به حضورتان برسیم.از صحبت‏های‏ اساتید معظم،فیض بردیم.شما هم‏ خسته شده‏اید.اگر اجازه بدهید،برویم‏ سراغ اصل مطلب که به خود شما برمی‏گردد.می‏خواهیم از خانواده‏ شروع کنیم،از تولد،از وضعیت‏ خانواده،اقتصاد خانواده،فرهنگ‏ خانواده...بعد با اجازه حضرت عالی‏ بیاییم توی دوران خردسالی تا برسیم به‏ مراحل تحصیلی.اگر که لطف‏ بفرمایید،سراپا گوشیم تا بشنویم؟ عابدی:جد بزرگ ما،روحانی بود که مالکیت‏ 22 دهات در دست او بود.وقتی انگلیسی‏ها آمدند و گفتند برای این روستاها چیزی به دولت بده، گفت نه،حرام است.پس دولت کلیه روستاها را از وی گرفت و به دیگران داد.او آنقدر ثروتمند بود که چهار ده دیگر خرید و اجدادمان آنجا رفتند.

کیهان فرهنگی:جد بزرگ شما از کجا به هند می‏رود؟

عابدی:مثل اینکه از واسط رفتیم و شجره‏ای‏ داریم که نظم شده است.

کیهان فرهنگی:به کدامیک از ائمه می‏رسد.

عابدی:ما زیدی و عابدی هستیم.جد بزرگ‏ من ممتاز حسین که کتابهایش در کراچی انتشار یافته، در شهرستانی از بنارس،که مقدس‏ترین شهر هند است ازدواج کرد،در یک ده خیلی فقیر.بعد دایی‏ام با دختر راجا باقر حسین،که یک راجای‏ بزرگ بود در آگره،عروسی کرد.باقر حسین را انگلیس‏ها از کشور بیرون کردند و او ناگزیر به عراق‏ رفت.یک دختر و یک پسر داشت.دختر او با برادر مادر پدرم(دایی)ازدواج کرد و باقر حسین همه‏ چیز به آنها داد و گفت:هر کجا که شما بخواهید انتظام ریاست می‏کنیم.پس برادر مادرم‏ (منیر حسین)بطور موقت مالک همه ریاست شد تا وقتی که راجا جوان است.راجا باقر حسین آنجا درگذشت.پسر او مثل یک مجتهد با عمامه آمد به‏ هندوستان.او که آمد عموی پدرم برای او عروسی‏ گرفت.او شش دختر و شش پسر داشت.مرد عالیقدری بود.بعد از درگذشت عموی پدرم،او ما را تربیت کرد.پس ما مرهون آن خانواده هستیم. آنها بزرگ بودند و ثروتمند و صاحب علم.از قشر متوسط بودیم پسران او زبانهای عربی،فارسی، اردو،لاتین،فرانسه را می‏خواندند و یک خانواده‏ ثروتمند و اهل علم بودند.جد من آنجا یک کارگر بود که زیر نظر ایشان تربیت یافته بود.من‏ در سال 1921 میلادی در آن ده متولد شدم.

کیهان فرهنگی:1300 شمسی

عابدی:من هر چه می‏گویم،میلادی است. من سال‏های شمسی و هجری یادم نیست.

کیهان فرهنگی:چون 1300 سال روانی است، مبدأ خوبی است.

عابدی:همان.جدم آنجا را ول کرد و آمد به‏ خانه زنش و ما آن ده را،ده خود می‏شماریم.بعد از آن پدرم در همان خانواده عروسی کرد.ما از طرف‏ مادر،آنجا می‏رویم و هنوز هم اگر وقت باشد می‏روم.عموی بنده وکیل شد و به شهر غازی‏پور آمد و عموی دیگرم هم وکیل دادگستری بود و بدانجا آمد.

عمویم یک خواهر داشت که او هم به رحمت‏ خدا رفت.دار و ندار او یک خانواده بزرگ بود، به ما رسید.ما غازی‏پور را شهر خود می‏شناسیم. ده نمی‏شناسیم.من الف و ب را در ده شروع‏ کردم،بعد آمدم به شهر غازی‏پور،مدرسه‏ای را به‏ \*آذرمیدخت صفوی:استاد عابدی‏ یکی از استادان برجسته زبان و ادبیات فارسی هند هستند نه فقط در دهلی،بلکه در همه کشورهای‏ شبه قاره.همه استادان فارسی‏ که در هند در زمینه ادبیات فارسی‏ کار می‏کنند،شاگرد ایشان‏ هستند.

نام«چشمه رحمت»که علمای فرهنگ محل آن را تأسیس کردند و یک موقوفه‏ای بود.

کیهان فرهنگی به زبان اردو تدریس می‏شد؟

عابدی:همه،اردو،فارسی،عربی،تا آخر.

کیهان فرهنگی یعنی دبستان را در چشمه رحمت‏ درس می‏خواندید،با زبان اردو یا فارسی؟

عابدی:اردو،فارسی بعدا خواندم.فارسی‏ را با گلستان شروع کردم.من آنوقت خیلی بچه‏ بودم.

کیهان فرهنگی:زبان خانوادگی شما چه بود که‏ مادرتان بدان صحبت می‏کرد؟

عابدی:اردو.استاد زبان فارسی ما خیلی‏ سخت‏گیر بود.گلستان چیست برای من!من 5 یا 6 ساله بودم.وقتی از عهده پاسخ برنمی‏آمدم‏ می‏گفت کسی گوش‏های مرا می‏گرفت،بالا و پایین می‏برد.من هم سر کلاس او نمی‏رفتم و می‏رفتم کنار رودخانه گنگ و تا وقتی که عمویم‏ از دادگاه برمی‏گشت،آنجا می‏ماندم،وقتی که‏ می‏آمد فکر می‏کرد که از مدرسه آمدم.ماه‏ها گذشت یک روز عصر،عمویم از استاد وضعیت‏ درس مرا پرسید،استاد گفت که نمی‏آید.آنها مرا فرستادند به کامپور که یک شهر تجارتی‏ در لکنهو است.

عمویم آنجا زندگی می‏کرد و مرد مهمی بود او می‏خواست که من آخوند بشوم.علاوه بر زبان‏های‏ عربی،انگلیسی و سانسکریت،علوم دینی هم‏ بخوانم.خیلی مرد دینی بود.

کیهان فرهنگی:روشنفکر هم بود اما می‏گفت که‏ انگلیسی و سانسکریت هم بخوان.

عابدی:بله،یکسال در کامپور،ماندم.و به‏ مدرسه«سلطان المدارس»بزرگترین مدرسه دینی‏ در هند رفتم،به زبان انگلیسی و عربی درس‏ می‏دادند.یک نفر استاد انگلیسی که هم با عربی و بنارس آشنایی داشت.چند سال نزد او آنجا بودم.

بعد رفتم به بنارس مدرسه«جوادیه».

کیهان فرهنگی:در آن چند سال چه چیزهایی‏ می‏خواندید،توی مدرسه«سلطان‏ المدارس»یادتان هست چه کتاب‏هایی‏ خواندید؟

عابدی:همه چیز.حریری بود فارسی به‏ طور خاص یاد گرفتم فقه،منطق،فلسفه،ادبیات‏ در آنجا آموزش می‏دادند.

کیهان فرهنگی:صرف و نحو عربی،چطور؟

عابدی:همه،همه چیز بود.مدارج را طی‏ کردم و بعد وارد دانشگاه لکنهو شدم.برای ورود بدانجا،زبان عربی،امتحان دادم.

کیهان فرهنگی:مدارک مدرسه دینی را در دانشگاه‏ پذیرفتند؟

عابدی:بله،می‏پذیرند.در دانشگاه لکنهو یک‏ قسمت هست که مختص زبان‏های فارسی و عربی‏ است.

و از طرف دولت هم هر دو زبان را به‏ طور اختصاصی درس می‏دهند.

دو سه سال در بنارس ماندم و از دانشگاه آگره‏ دانشکده سین جانس فوق لیسانس گرفتم.

دیگر زبان عربی را ادامه ندادم و فراموش کردم. ولی آنچه پدرم از من می‏خواست یادگیری دروس‏ دینی بود.بعد از آن،اینجا من فوق لیسانس گرفتم \*اظهر دهلوی:پرفسور عابدی‏ معتقدند که فارسی زبانان با زبان و فرهنگ سانسکریت از قدیم یک رابطه نزدیک داشتند و حتی بعضی از این‏ آثار سانسکریت اصلشان از بین‏ رفته است،فقط از طریق فارسی، می‏شناسیم که مثلا ترجمه آن‏ کتاب هست و آن را حفظ می‏کنیم.

در رشته زبان فارسی و بعد هم درجه دکترا.

کیهان فرهنگی:قاعدتا آن درس‏های عربی، پشتوانه فهم فارسی می‏شود.

عابدی:بله.هر کس می‏گوید من اردو می‏دانم‏ و فارسی نمی‏داند،او اصلا اردو نمی‏داند.بیش‏ از نیمی از آثار غالب-دهلوی(میرزا) اسد الله(خان)نجم الدوله دبیر الملک و اقبال‏ فارسی است و بدون فارسی،شما نمی‏توانید غالب‏ را بفهمید،اقبال را بفهمید.او از شاعرهای دو زبانه‏ است.زبان اردو و فارسی.

کیهان فرهنگی:من می‏خواهم بگویم عربی، مقدمه فارسی می‏شود.عربی که شما خواندید مفید بود که شما فارسی را یاد بگیرید.

عابدی:بله.بدون عربی،فارسی نمی‏شود یاد گرفت.

کیهان فرهنگی:یعنی مشکلات فارسی را عربی حل‏ می‏کند؟

عابدی:حل می‏کند.بدون عربی،فارسی‏ نمی‏شود یاد گرفت و بدون فارسی هم،نمی‏شود اردو را آموخت.در سال 1945 آمدم به دهلی،در دانشکده سنت کی استیفن.آنجا استاد فارسی و اردو شدم و بعدا از دانشگاه آگره دکترا گرفتم.در سال 1946 با دختر عمویم ازدواج کردم،در سال‏ 1955 آمدم به تهران،دکتر علی اصغر حکمت بنده‏ را انتخاب کردند و مرا فرستادند به دانشگاه تهران‏ به همراه توصیه نامه‏ای از خودشان از طرف دولت‏ هند برای فراگیری زبان‏های فارسی،عربی و ترکی‏ افرادی انتخاب شده بودند که به مصر بروند اینجا بیایند دو سه نفر هم بروند به ترکیه.ما سه نفر بودیم‏ نذیر احمد،مرحوم سید حسن و آقای بخشش که با هم زندگی می‏کردیم.بورس من از طرف دولت‏ ایران بود.آن زمان رئیس دانشگاه تهران،آقای‏ منوچهر اقبال بود.در دفتر دانشگاه آقای فروزانفر را دیدم با او صحبت کردم،نامه را خواند و گفت‏ کارتان را می‏توانید شروع کنید درس خواندن را نزد آقای معین و استاد فروزانفر و...شروع‏ کردم.

دو جور درس بود،یک درس برای خارجی‏ها که از کشورهای مختلف مثل چین و هند و غیره آمده‏ بودند و در بین آنها ممکن بود کسی باشد که هیچ‏ فارسی نمی‏دانست و مثل من بود،کسانی هم‏ می‏دانستند و هم نمی‏دانستند.من در کلاس‏های‏ استاد معین بطور اختصاصی شرکت می‏کردم.

متون را نزد ایشان خواندم.چقدر مرد متبحری‏ بود.ما که گلستان خوانده بودیم و به کلاس‏های‏ پایین‏تر درس می‏دادیم فهمیده بودیم که باید دوباره‏ گلستان را بخوانیم.

کیهان فرهنگی:کلاس‏های جدا از کلاس‏های‏ خودتان می‏رفتید پیش استاد؟

عابدی:بله،من مخصوصا پیش ایشان‏ می‏رفتم،کلاس‏های دانشکده بود.اما کلاس‏های‏ استاد معین را هر کسی که می‏خواست می‏رفت.

من مخصوصا برای خواندن متون و دستور به آن‏ کلاس‏ها می‏رفتم.پیش آقای فروزانفر،آقای‏ خطیبی و استاد معین متن خواندیم.

آن وقت دیدم که فارسی هم خیلی آسان است و هم خیلی مشکل.هر دو.سهل و ممتنع است،به‏ آسانی شما می‏توانید فارسی یاد بگیرید ولی اگر دقت بکنید خیلی مشکل است.سهل و ممتنع. خود سعدی هم سهل و ممتنع است.

کیهان فرهنگی:هنوز ما نمی‏فهمیم سعدی و حافظ را.عمقش،دست نیافتنی است.

از اینجا که برگشتم،دکترا گرفتم.از اینجا که‏ رفتم در هند دانشیار شدم.آنجا می‏خواستند که‏ فارسی باستان،فارسی معاصر و اوستا،پهلوی، همه را در دانشگاه تدریس کنم.خود بنده فارسی‏ باستان را درس می‏دادم.الآن دیگر فراموش کردم.

کیهان فرهنگی:لطفا درباره آثارتان بگویید.چه‏ آثاری چاپ کرده‏اید یا در دست چاپ و تألیف دارید؟

آنجا که رفتم تاریخ ادبیات فارسی در هند را برای پایان نامه‏ام نوشتم و خوشبختانه آن را به پایان‏ رساندم.

تاریخ پیش از سلطنت دهلی را بخش بخش‏ کردم و شرح دادم که بعضی از اینها چاپ شده. ادبیات فارسی در عصر ابو حمزه که به زبان انگلیسی‏ منتشر شده،و خیلی هم گران است.مثلا مرحوم‏ انصاری،مرد خیلی فاضلی بود،اولین شاگردم‏ در دوره دکترا بود که کتاب ادبیات فارسی در دوره‏ ابو حمزه را به زبان اردو و انگلیسی چاپ کرد.یک‏ کتاب نوشته‏ایم به نام لهجات سکندر شاهی که در دو جلد انتشار یافته است.

جلد اول مربوط به موسیقی و جلد دوم مربوط به رقص است.نسخه‏ای منحصر به فرد در دانشگاه‏ لکهنو بود.این کتاب قبلا انگلیسی چاپ شده بود ولی به زبان اردو برای اولین بار بود که در دو جلد چاپ می‏شد.کار خیلی مشکلی بود.بنده به فکر افتادم که بعضی متون سانسکریت که به فارسی‏ ترجمه شده و کسی خبر ندارد و به مهابهارات‏ مشهور است را چاپ کنیم.

مهابهارات در ایران هم چاپ شده است.دکتر اظهر،رامایانا را در اینجا کار کردند.این کتاب در دو جلد اینجا چاپ شده.داستان رامایانا تقریبا در 25 نثر موجود است.بعضی‏ها انتشار یافته مثل‏ رامایانای مسیحی در زمان جهانگیر که چاپ شده. بعضی‏هایش هم خیلی خوب است،مثلا در تاریخ‏ ستیا می‏گوید:

کسی تنش را عریان ندیده‏ چو جان در تن و تن جان را ندیده

یعنی پیراهن سیتا خود ستیا را عریان ندیده.

همینطور که تن،جان را ندیده،و پیراهن،تن را ندیده.یعنی اینقدر صاحب عصمت بود که حتی‏ لباس او،او را عریان ندیده است.

در آنجا یک شعر است که:

دل از عشق محمد ریش دارم‏ رقابت با خدای خویش دارم

بعضی‏ها هم هست که دارای فضایل‏هایی‏ است.مثل همین شعر.

کیهان فرهنگی:در شعر می‏گوید:تو در نازی و \*احمد انصاری:تمام استادان‏ زبان و ادبیات فارسی هند،تحت‏ تاثیر شخصیت فرهنگی و علمی‏ استاد عابدی هستند.چون این‏ شخص خدمات ارزنده‏ای در رشته زبان و ادبیات فارسی در هند،ارائه داده‏اند.

اشک می‏کشدم

گر چه دانم که با خدای منی.

عابدی:از من خواستند ترجمه‏های فارسی که‏ در سانسکریت شده و تا امروز برخی از آنها ناشناخته‏ مانده است را کار کنم.ترجمه‏هایی مثل دریای‏ اسمار را خانه فرهنگ انتشار داده که ترجمه خیلی‏ ساده‏ای است،ولی خیلی بزرگ است یا کتاب الفی‏ که خیلی بزرگ است و یک چهارم از آن ترجمه شده‏ است.

کیهان فرهنگی:داستان‏های دریای اسمار مثل‏ هزار و یک شب است؟

عابدی:مثل هزار و یک شب.دریای اسمار یعنی دریای قصه‏ها.ابتدا نام آن بحور اسمار بود، اما چون فارسی رواج داشت اکبر شاه گفت نام آن‏ را دریای اسمار بگذارند.

کیهان فرهنگی:قصه در قصه مثل مثنوی مولوی.

عابدی:این کتاب از طرف یونسکو به انگلیسی‏ ترجمه شده است.من نسخ سانسکریت و هندی‏ و...داشتم،فقط دو نسخه بود.که بنده‏ جمع آوری کردم.کتاب پنجاتنتره که به کلیله و دمنه‏ مشهور است.اکبر گفت در متن کتاب اضافه یا کم‏ شده و اصلا متن از بین رفته است.بعد دستور داد به کسی که به عربی و هم فارسی تسلط کامل داشت‏ تا آنرا از سانسکریت ترجمه کند،بدون اینکه کم و زیاد شود و نام آنرا پنجاکهانا گذاشت،پنجاکهانا مثل پنجاتنتره همان معنی را دارد.پنج داستان و این متن را متن چینی می‏گویند،آن متن پنجاتنتره‏ قدیمی‏ترین متن است.متن‏های کشمیری و نپالی‏ و...همه بعدا نوشته شده،اما قدیمی‏ترین همان‏ است.پنجاتنتره‏ای که به دنیا رسیده و به همه زبانها موجود است،متعلق به برزویه بود.او از سانسکریت به پهلوی ترجمه کرد و بعد ابن مقفع از پهلوی،چیزهایی به آن افزود که سبب شد او را به‏ دستور خلیفه عباسی بکشند.این آغازی بود برای‏ ترجمه.کلیله و دمنه نام دو شغال است و اولین‏ قصه کتاب است،کلیلکا و دمنکا.همان‏ کلیله و دمنه است.

عطار یک مرد پخته‏ای است که حتی تأسی‏ گرفته از کلیله و دمنه،ولی اسم کلیله و دمنه را نیاورده ولی همه آثارش،متأثر از آن است.کلیله‏ و دمنه در ایران و حتی در دنیا خیلی شهرت پیدا کرده است.دنیا دسترسی به این کتاب را مدیون‏ ایران است،اگر برزویه به دستور پادشاه وقت این‏ کتاب را نمی‏آورد دنیا در حال حاضر به آن دسترسی‏ نداشت.

در کنگره بین المللی در سال 1964 در دهلی‏ استاد پورداود رئیس قسمت ایران شناسی بود.آقای‏ فروزانفر و آقای سعید نفیسی هم بودند که من آن مقاله‏ را ارائه دادم و همه از آن استقبال کردند.یک نفر استاد سانسکریت آنجا بود که گفت باید یک کنگره فقط درباره این مقاله برگزار کنند که کلیله و دمنه چطور و چگونه به دنیا رسید.پس یک نسخه منحصر به فرد بود پنجاکهانا که دانشگاه علیگره آن را انتشار داد.

این دو تا در هند بود و بعد از آن هم کتابهای‏ دیگر در تصوف.

کیهان فرهنگی:منظور از رابطه هندو-صوفی‏ چیه؟

عابدی:تصوف.یعنی تصوف،چطور تاثیر و نفوذ کرد در ادبیات هند.مثلا در آگره یک مؤسسه بزرگ صوفی است که مثل مولانا اعتقاد دارند به‏ مرشد زنده.

مولانا می‏گوید که:قدر مرشد را کند مرشد قبول،هم خدا داند،هم رسول.

آنها مانند مولانای رومی و شمس تبریزی‏ می‏گویند مرشد باید زنده باشد.امروز هم باید در دست مرشد زنده دست بدهیم.این مرشد الان‏ کسی است که استاد شیمی در دانشگاه لکنهو بوده‏ و تقریبا 90 ساله است،آنها حافظ،مولانای‏ رومی،عطار را مظاهر الهی می‏دانند.آنها همه‏ فارسی‏دان بودند.اولین مرشد از آگره بود،دومی‏ هم از آگره.سومی از بنارس بود و چهارمی از شهرستان ما.من نزد آنها می‏رفتم،یک مؤسسه‏ دانشگاهی دارند در آگره.اینها همه فارسی‏ می‏دانستند،تمثیل فارسی را جمع می‏کردند و در مقالات خود به کار می‏بردند.از کارهای دیگر بنده‏ این است که تاریخ معاصر را به انگلیسی ترجمه‏ کرده‏ام و تقریبا آماده است.از من خواستند که وقتی‏ آقای راجپایی آمدند آنجا،این کتاب را به ایشان ارائه‏ بدهم.الان مشغول کار هستم.اولین کتاب تاریخ‏ که در زبان فارسی در هند نوشته شده از حسن نظامی‏ است که نوه او،عروضی سمرقندی مؤلف‏ چهار مقاله بود.او می‏رود به دهلی و به دستور خسرو...مؤسس سلطنت دهلی این کتاب را می‏نویسد و چاپ هم شده.بدون این کتاب،کسی‏ نمی‏تواند تاریخ بنویسد و این نشانگر این است که‏ در آن زمان،این استادان فارسی می‏دانستند.

کیهان فرهنگی:این تاریخ چه سال‏هایی را دربردارد؟

عابدی:این تاریخ،همان تاریخ تأسیس‏ سلطنت دهلی است که نادرشاه حمله می‏کند و یکی‏ از غلامان خود را،آنجا حاکم می‏کند.نسخه‏های‏ خطی هست،خود ملک الشعرا درباره این کتابی‏ نوشته.

مشکل این کتاب این بود که مثلا یک سطراش‏ نثر است،بعد از آن دو شعر عربی و بعد هم دو شعر فارسی.مردم و علما درباره تاریخ سلطنت‏ دهلی خیلی مطلب نوشتند که مورد استفاده قرار گرفت و در این زمینه کتابی چاپ نشد.بعد یکی‏ دو نفر بودند که کتاب‏های تاریخی را خلاصه‏ می‏کردند.این کتاب را هم تلخیص کردند.ولو اینکه فارسی کم می‏دانند.مردم از آن استفاده کرده‏ و آن را به انگلیسی ترجمه کردند.من متن تاریخی‏ را ضمیمه آن کرده‏ام.هر کس بخواهد،آنجا ابیات‏ بیشمار آمده است.اما اسم شاعر را ندارد.مثلا آقای ملک الشعرا این نمونه را نشان داده که این شعر از فلان کس است.این کتاب یک ذخیره خیلی‏ بزرگ است و اشخاص و شعرای بزرگ که دیوان‏ آنها از بین رفته،ممکن است ابیات او در آن باشد.

دیگر آنکه داستانی است خیلی مشهور به زبان‏ هندی که ملک جهان نیز آن را نوشته و من آنرا به‏

\*محمود عالم:برای اولین‏ بار انقلاب اسلامی را به زبان اردو در کتاب«ادبیات انقلاب‏ اسلامی»معرفی کردم که خانه‏ فرهنگ دهلی نو آن را به چاپ‏ رساند،بعدا سخنان امام را به‏ اردو ترجمه کردم که آن هم از طرف صدا و سیما چاپ شد.

فارسی ترجمه و منتشر کرده‏ام.همه از آن استفاده‏ می‏کنند.بعد از آن در زمان تقراط منظومه‏ای به زبان‏ هندی بود که امام،در خطبه‏ها آن را می‏خواند. وارنا داود آنرا به سبک هندی نوشته،بعد از آن در فارسی هم نوشته شده به نام«عصمت‏نامه».

کیهان فرهنگی:در فارسی آن هم به شعر است؟

عابدی:به فارسی هم شعر است.شخصی زن‏ خود را ول می‏کند،یک زن دیگر می‏گیرد،بعد از آن برمی‏گردد.بعد از آن،این را از نظر تصوف، فرض کنید داخل دنیا می‏شوید،(ماده)بعد از آن‏ دوباره برمی‏گردید،این مطلب را قبول داشتید.بعد از آن صفی می‏کردند.یعنی وقتی شوهر می‏میرد، زن را با شوهرش در آتش می‏اندازند.

کیهان فرهنگی:در میان مذهب هندو بود.

عابدی:در میان همه هندوها،نه،قسمت‏ راجستان.مثلا یک راجا می‏میرد.در زمان اکبر یک‏ مرد می‏میرد،بعد از آن زنش را می‏خواهند در آتش‏ بیاندازند.زن را می‏آورند،به او می‏گویند به جز تخت سلطنت،هر چیزی بخواهید به تو می‏دهیم‏ این کار را نکن،می‏گوید که نه شوهرم در انتظار است،عجله کنید.آنوقت به شاهزاده مراد پسر خود گفت که باید صفی او مثل صفی شاهان شود. این دختر من است و آنجا که عروسی می‏شود،آن‏ زن در آتش خود را می‏اندازد.هیچ حرکت‏ نمی‏کند.این مراد بخش،غش می‏کند.چطور شما داستان لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد را می‏گویید این داستان به نام سوز و گداز در هند، وجود دارد که بنده آنرا تصحیح کردم و چاپ شده، به زبان انگلیسی هم تصحیح شده،ولی در زبان‏ انگلیسی،ترجمه سوز و گداز ممکن نیست.سوز و گداز را ترجمه کردن در هر زبانی ممکن نیست.

کیهان فرهنگی:خوب استاد بعضی از کتاب‏های‏ خطی را کار کردید و تصحیح کرده‏اید، در اینجا ذکر کنید.

عابدی:مثلا کنگره عطار که در نیشابور بود، قدیمیترین نسخه استعلامی که 691 من وزن دارد را در موزه پیدا کردم که درباره زندگانی عطار است.مثل این در قونیه،با خط نسخ نوشته شده‏ است.

نظیری نیشابوری در هند خیلی شهرت دارد. در همه درس‏ها هست،حتی در سطح فوق لیسانس‏ و..اگر دقت کنید در فارسی،نظیری و نه دیگر کسی.

اینجا یک نفر سه نسخه جمع کرده و تا دیوان‏ نظیری چاپ شده است.بنده فقط یک نسخه دیدم‏ که یک ترجیع‏بند نظیری هست.وقتی که جهانگیر بر تخت می‏نشیند،در آگره چراغانی می‏کنند.این‏ در هیچ نسخه‏ای نیست.علاوه بر غزلیات،دیدم‏ در نسخه چاپی هم نیست.آنجا به صورت یک مقاله‏ چاپ شده،چون نظیری در احمدآباد زندگی‏ می‏کرد.آنجا مؤسسه‏ای است که آنرا چاپ کرده. حتی بابافقانی آنقدر مشهور است که در ایران به‏ چاپ رسیده.بنده در یک نسخه،غزل بابافقانی را که این نسخه نیست آن را در قند پارسی چاپ کردم.

همینطور بسیاری از شعرای مشهور مثل سعدی‏ و...نسخه‏های قدیمی از دیوانشان در هند موجود است که تا بحال از آن استفاده نشده.ما باید از روی‏ این متون قدیمی که در کتابخانه هند است،استفاده‏ کنیم.حتی دیوان ابن یمین که اینجا چاپ کردند، بنده یک نسخه از آنرا در کتابخانه حبیب گنج پیدا کردم که نایاب بود.در حیدر آباد نسخه‏ای بود که‏ مفقود شد.

در حیدر آباد نسخه‏ای بود که مفقود شد از آنجا من تقریبا 23 غزل و رباعی پیدا کردم که در این‏ نسخه نبود.

کیهان فرهنگی:حالا اگر این کتب خطی‏ ناشناخته که شما شناسایی کرده‏اید،در یک کتاب جمع شود کار مفیدی‏ می‏شود.

عابدی:من کاری ندارم،آقای نصیری یا آقای‏ اظهر،همه مقالات مرا جمع بکنند و آنچه که‏ می‏پسندند آن را به صورت یک کتاب چاپ کنند.

یک مجموعه مقالات قبلا به زبان اردو،در لکنهو انتشار یافته اما به صورت کتاب درنیامده.

کیهان فرهنگی:جناب دکتر مجتبایی،با تشکر از حضرت عالی که به جمع ما پیوستید، خوب است شما نیز درباره زحمات دکتر عابدی برای یافتن نسخ خطی کتاب‏های‏ فارسی در شبه قاره توضیح بفرمایید.

مجتبایی:دکتر عابدی از گوهرهای بسیار با ارزش ادبیات و فرهنگ فارسی و فرهنگ اسلامی‏ در شبه قاره است.عمری را در این راه گذاشته و من کمتر کسی را سراغ دارم که کتابخانه‏های شبه‏ قاره را به اندازه ایشان دیده باشد.

یکی از کارهای ایشان جست و جو در همین‏ کتابخانه‏ها و پیدا کردن نسخه‏های نایاب و کمیاب‏ و جست و جو در این نسخه‏هاست برای پیدا کردن‏ چیزهایی که تا حالا بیرون نیامده همانطور که‏ پرفسور عابدی گفتند نسخه‏هایی در شبه قاره است‏ که ممکن است از لحاظ تاریخی،با نسخه‏هایی که‏ ما داریم یا در ترکیه موجود است،متاخر باشند و غالبا از دوره اکبر شاه به اینطرف است.

ولی اصل این نسخه‏ها قدیمی‏ترین نسخه‏هایی‏ است که اکبر در دستگاهش داشته است.دستگاهی‏ که منشیانی داشته،نسخ خطی را می‏آوردند و کتابت‏ می‏کردند و بعد هم تصحیح می‏کردند.نسخه‏های‏ بسیار بسیار نفیسی از آن دوره‏ها هنوز باقی مانده و مقدار این‏ها زیاد است.

کیهان فرهنگی:جناب دکتر مجتبایی تا آنجا که‏ می‏دانیم حضرت عالی نیز در زمینه‏ شناسایی کتب خطی فارسی،کوشش‏ داشته‏اید.در این باره توضیح دهید.

مجتبایی:خود بنده وقتی در لاهور بودم یک‏ نسخه ملل و نحل شهرستانی در آنجا پیدا کردم که‏ تاریخش صد و شصت و خورده‏ای است،یعنی‏ اندکی بعد از وفات مرحوم شهرستانی،یعنی‏ قدیمی‏ترین نسخه موجود ملل و نحل.

نسخه‏ای در کتابخانه پنجاب پیدا کرد که به نظر بنده نسخه اصلی اسدی است.زیرا غالبا شاهد از خود اسدی آورده.اسدی زبان آذری داشته.آذری‏ \*چندر شکر:من توسط دکتر عابدی و شادروان دکتر محمد حسن انصاری،در مسیر زبان‏ فارسی قرار گرفتم.حدود 23 سال پیش اولین بار به ایران آمدم‏ برای گذراندن دوره دانش افزایی. تصمیم داشتم در بازگشت رشته‏ تاریخ را بخوانم.وقتی برای‏ ثبت نام مراجعه کردم آقای دکتر شادروان انصاری گفتند:پیشنهاد می‏کنم که در زبان فارسی ثبت‏ نام کنید.از آن به بعد در خدمت‏ دکتر عابدی هستم.

نه به معنای امروز،آذری‏زبان ایرانی قدیم که در آذربایجان بوده و از او خواستند که فرهنگی برای‏ زبان فارسی بنویسد،که او دست به این کار فرهنگی‏ زد و آن را تدوین کرد.این نسخه که من در پنجاب‏ پیدا کردم،اصلا از خود اسدی و از هیچ شاعری‏ که بعد از او باشد،شاهدی ندارد.معلوم می‏شود که این نسخه درست است که در حدود سده نهم یا دهم استنساخ شد.ولی اصلش خیلی خیلی‏ قدیمی‏تر است.بنابراین معلوم می‏شود که در شبه‏ قاره نسخی پیدا می‏شود که قدیمی‏ترین نسخه‏های‏ موجود این کتاب در دنیاست،یا بر مبنای‏ قدیمی‏ترین نسخه نوشته شده است.به هرحال‏ صحبت از فضایل آقای پرفسور عابدی است یکی‏ از جنبه‏های کار ایشان جست‏وجو در دواوین قدیم، کتابخانه‏های موجود است.

کیهان فرهنگی:جناب آقای مجتبایی از دیگر کارهای پرفسور عابدی در هند،اگر ذکری به میان آورید مفید خواهد بود.

مجتبایی:هر نامور فرهنگی که به هند می‏آید در حقیقت مرشد و راهنمایش آقای پرفسور عابدی‏ است.خود بنده سال‏هایی که در آنجا مأموریت‏ فرهنگی داشتم،همیشه از راهنمایی‏های ایشان‏ استفاده می‏کردم.

کیهان فرهنگی:از چه سال‏هایی شما در هند بودید و سابقه آشنایی شما با پرفسور عابدی به چه سالی برمی‏گردد؟

مجتبایی:بنده از سال 1352 یک سال پیش از انقلاب،سال‏ها در پاکستان مأمور فرهنگی بودم. مدتی در بنارس تحصیل می‏کردم یک دوره از تحصیلاتم را در آنجا گذراندم و بورس تحصیلی‏ داشتم.از سال 1369 تا 1376 در شبه قاره بودم. دانشکده ادبیات را تمام کرده بودم و مشغول ترجمه‏ کتابی از ارسطو بودم.برای استفاده از کتابخانه‏ دانشکده ادبیات،روزهای اول هفته را می‏آمدم به‏ تهران و از کتابخانه آن استفاده می‏کردم و پرفسور عابدی را از آن سال‏ها می‏شناسم و تا کنون که چهل‏ پنجاه سال است ما دوست همدیگریم.الآن در شبه‏ قاره،چند تن از شخصیت‏های برجسته داریم از جمله:آقای نذیر احمد و آقای عابدی که احیاگر ادب و فرهنگ فارسی در شبه قاره‏اند و آقای دکتر اظهر دهلوی.

کیهان فرهنگی:جناب پرفسور عابدی،موقعیت‏ زبان فارسی در هند چگونه است؟

عابدی:فرهنگ هندی،فرهنگ مشترک‏ است.مشترک عناصر هندی و ایرانی.اگر اسلام‏ هم به این سرزمین آمد به وسیله ایران آمد.زبان‏ ترکی هم آمد،ترکها،آن را به وسیله ایران آوردند. ما هر چه قبول کردیم،به وسیله ایران قبول کردیم. چه ترکی چه عربی چه چیزهای دیگر.فرهنگ‏ ایران،یک فرهنگ مستحکم است.فرهنگ ایران‏ اصلا از بین نمی‏رود.عجیب فرهنگی است. فرهنگ هندی هم همینطور.پس ما امیدواریم که‏ از فرهنگ ایران در هند که هر دو قوی‏اند،همچنان‏ پایدار بمانند.

کیهان فرهنگی:جناب دهلوی،استاد عابدی در تربیت شاگردان،تألیف کتب و کارهای‏ علمی و پژوهشی فعالیت داشتند.شما به عنوان اولین شاگرد ایشان،یکی از اساتید مطرح در زمینه ادب فارسی در هند،ممکن است اهداف پرفسور عابدی را از این فعالیت‏ها به شکل فشرده‏ بیان کنید.

اظهر دهلوی:یکی اینکه تمام ترجمه‏هایی که‏ از سانسکریت و هندی تا به حال ناشناخته هست یا کمتر شناخته شده،معرفی بشود و سانسکریت، زبان مادری زبان‏های هند است و زبان محلی‏ هندویی هم هست و آقای پرفسور عابدی معتقدند که فارسی زبانان با زبان و فرهنگ سانسکریت از قدیم یک رابطه نزدیک داشتند و حتی بعضی از این‏ آثار اصلشان از بین رفته است،فقط از طریق‏ فارسی،می‏شناسیم که مثلا ترجمه آن کتاب هست‏ این را حفظ می‏کنیم.

هدف دوم دکتر این است،همانطور که جناب‏ استاد مجتبایی فرمودند تا به حال چیزهایی ناشناخته‏ از بیاض‏ها و دیوان‏ها و نسخه‏های خطی چیزهای‏ بیرون می‏کشند که تا به حال در ایران و هند یعنی در جهان ناشناخته مانده است و لو اینکه چند بیت و چند غزل باشد.چه بعضی ترجیعات باشد یا رباعیات...

هدف سوم این است که یک گروه از استادان و خدمتگزاران فارسی در هند به وجود بیاورند و این‏ کار توسعه پیدا کنند و ادامه هم داشته باشد.یعنی‏ استاد و دانشجو تربیت می‏کنند.الحمد الله ما می‏توانیم و افتخار هم می‏کنیم که زیر نظر ایشان یک‏ دوره تربیتی دیدیم و این کار را انجام می‏دهیم و هدف چهارم ایشان این است که این روش استفاده‏ شود تا گام‏های اساسی‏تری در جهت توسعه روابط بین هند و ایران برداشته شود،زیرا وی بر این باور است که این روابط از طریق گسترش فرهنگ بهتر است.الان روابط هست این ماندنی‏تر هست.در قدیم هم بود و ان شاء الله تداوم هم خواهد داشت.

می‏خواستم دست آخر از دولت ایران و از بنیاد ایران شناسی و انجمن مفاخر و آثار ملی،قدردانی‏ کنم.از جناب آقای دکتر حبیبی و دکتر محقق و استاد فتح الله مجتبایی که توجه فرمودند به این‏ موضوع که از استاد تقدیر بشود.هر چند که حدود 25 سال پیش رئیس جمهور هند از وی قدردانی کرد و هر سال در هند از سه استاد فارسی و سه استاد عربی و شانزده نفر از اساتید سانسکریت از طرف‏ رئیس جمهور هند قدردانی می‏شود.نکوداشت‏ انجمن مفاخر و آثار ملی از استاد،تقدیر از علم و دانش خدمتگزاران فارسی در شبه قاره هم هست.

کیهان فرهنگی:به خاطر ترویج اسلام هم باید زبان فارسی را احیاء کنیم و زنده‏ نگهداریم.

اظهر دهلوی:در تکمیل فرمایش شما عرض‏ کنم که ما اصطلاح‏های اسلامی را هم از طریق‏ فارسی به کار می‏بریم،مثلا واژه صوم و صلوه‏ را مردم در هند نمی‏شناسند اما روزه و نماز را هر کس‏ بشنود متوجه می‏شود،کلمه مصلی را ممکن است‏

خیلی کم بفهمند ولی جانماز را هر کس متوجه‏ می‏شود از این روز می‏شود درک کرد که زبان فارسی‏ تا چه حدی در انتقال فرهنگ اسلامی نقش داشته‏ است.

کیهان فرهنگی:نکته مهمی در زبان فارسی هست‏ که بدان کمتر توجه می‏شود و آن مسأله‏ تاریخ نگاری فارسی در شبه قاره است، هر ملت با تاریخش شناخته می‏شود و با از بین رفتن تاریخ یک ملت هویت‏ خود را از دست می‏دهد برای شناخت‏ تاریخ تمدن اسلامی و حتی هندی باز نیاز به زبان فارسی هست.

مجتبایی:بله.تاریخ شبه قاره هند تقریبا از قرن‏ هشتم میلادی یا قرن دوم یا سوم هجری به زبان‏ فارسی نوشته شده،البته به زبان عربی بوده و بعد به زبان فارسی،چه هندو و چه مسلمان برای‏ شناختن هزار سال تاریخ گذشته‏اش محتاج زبان‏ فارسی است.شما تاریخ‏نگار معتبری در شبه قاره‏ چه هندو و چه مسلمان نمی‏شناسید که بدون‏ مراجعه به کتاب‏های تاریخ فارسی بتواند تاریخ‏ شبه قاره هند را تا آمدن زبان انگلیسی‏ها مطالعه کند و بفهمد.تاریخ هند در یک دوره بسیار مهم به زبان‏ فارسی نوشته شده است.و هویت هندی در کتابهای فارسی باستان انعکاس یافته است.

کیهان فرهنگی:تشکر می‏کنیم از همه اساتید و بخصوص از پروفسور عابدی و امیدواریم که سالهای سال هم چنان‏ سلامت و سرپا و راهنما برای شاگردان‏ باشند.